

پایگاه علمی جهاد

مقالات این فصل نامه در پایگاه علمی جهاد
دانشگاهی (SID) نمایه می شود.



شماره ۶۴، پاییز ۱۴۰۲
شاپا: ۱۳۶۴-۲۳۲۲ - Issn

شماره استاندارد: ۱۳۶۴-۲۳۲۲

سال شروع انتشار: ۱۳۸۶

کد اختصاصی ژورنال: JR_OURMAZD

اورمزد

پژوهشنامه اورمزد

شماره‌ی شصت و چهار، پاییز ۱۴۰۲

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

سهراب سعیدی

شورای سردبیری: دکتر علی اصغر رستمی ابوسعیدی، دکتر علی محمد پشت‌دار، دکتر ابوالقاسم رادفر

ویراستار علمی و ادبی: دکتر حمید طبسی

مشاوران علمی این شماره: دکتر حمید طبسی، دکتر ابوالقاسم رادفر، دکتر فاطمه مدرسی، دکتر

علی محمد پشت‌دار

ویراستار و مترجم انگلیسی: محمد ذاکری ملاحی، دکتر علی پوردریایی، دکتر پروانه زارعی‌پور

مترجم انگلیسی: بهنام رشیدی

مدیر اجرایی و معاون سردبیر: محبوبه اسماعیلی

مدیر داخلی: رسول سعیدی

مدیر هنری و گرافیک: پرستو امیری

طرح جلد: یونس دهقانی

چاپخانه: نینوا/قم

شاپا: ۱۳۶۴-۲۳۲۲-ISSN

مقالات این فصل نامه در دو پایگاه علمی جهاد دانشگاهی (SID) و سیوبلیک نمایه می‌شود.



آدرس: هرمزگان، میناب، شهرک کوثر زهوکی، کوچه‌ی عدالت ۲۵، انتهای کوچه، کوچه

ترانس، کوچه بعد از انبار بنیاد مسکن، سعیدی، اورمزد.

☎: ۰۷۶۴۲۳۵۳۷۶۸۸ و ۰۹۳۳۹۰۱۵۴۵۵

پست الکترونیک:

ourmazd_jornal@yahoo.com و Sohrab_minab@yahoo.com

Web loq:hormozgan Ourmzod. bloq fa. Com

شمارگان: ۵۰۰ نسخه قیمت ۵۰۰۰۰ تومان

هیئت تحریریه و گروه آموزشی و پژوهشی، پژوهشنامه اورمزد

استادان

۱. دکتر ابوالقاسم رادفر، استاد زبان و ادبیات فارسی، پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. دکتر علی اصغر رستمی ابوسعیدی، استاد زبان‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۳. دکتر فاطمه مدرسی، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه.
۴. دکتر محمدرضا صرifi، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۵. دکتر سید احمد حسینی کازرونی استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر.
۶. دکتر محمد کاظم کهدوی، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد.
۷. دکتر عظامحمد رادمنش، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.
۸. دکتر جهانگیر اقبال، استاد بخش فارسی دانشگاه کشمیر هندوستان.
۹. دکتر احمد تمیم‌داری، عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
۱۰. دکتر علی محمد پشت‌دار، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور تهران جنوب.

دانشیاران

۱. دکتر عبدالله اائق عباسی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۲. دکتر مهدی خیر اندیش، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور شیراز.
۳. دکتر نجمه دری، دانشیار دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۴. دکتر علی پوردریایی عضو هیأت علمی زبان انگلیسی و دانشیار دانشگاه هرمزگان.
۵. دکتر مریم‌السادات اسعدی فیروزآبادی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مهریز یزد.
۶. دکتر آسیه ذبیح نیا، دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور تفت یزد.
۷. دکتر محمود بشیری، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
۸. دکتر موسی محمودزهی، دانشیار دانشگاه ایرانشهر.
۹. دکتر حسین قاسم‌پور مقدم، دانشیار سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دفتر تألیف کتب درسی.
۱۰. دکتر مهدی رضایی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون
۱۱. دکتر زیبا فلاوندی، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون

استادیاران

۱. دکتر اسدالله نوروزی، استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان.
۲. دکتر حمید طیبی، استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد جیرفت.
۳. دکتر فریدون اکبری شلدره، استادیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
۴. دکتر فاطمه غلامرضایی کهن، استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علوم پزشکی کرمان.
۵. دکتر فرامرز خجسته، استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان.
۶. دکتر سید محمود سید صادقی، عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد بوشهر.
۷. دکتر ساقی دشتیان‌نژاد، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد شهرقدس.
۸. دکتر محمدصالح امیری، عضو هیأت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس.
۹. دکتر مرتضی حاج مزدرانی، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور.
۱۰. دکتر فرهاد براتی استادیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه سلمان فارسی کازرون.
۱۱. دکتر امید روستا، مدرس دانشگاه امام صادق (ع) تهران.
۱۲. سهراب سعیدی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

بررسی روزگار در ضرب‌المثل‌های برابر زبان فارسی و عربی

دکتر علی اصغر رستمی ابوسعیدی*

سهراب سعیدی**

چکیده

یکی از ابعاد مهم زندگی بشر، ادبیات مردمی هر قوم است، ادبیاتی از دل قرن‌ها بیرون آمده و تاریکی‌های شناخت را به روشنایی مبدل می‌کند، هرچا تاریخ مکتوب می‌ایستد این ادبیات شفاهی است که روشنگر راه پژوهشگران، مورخان و جامعه‌شناسان خواهد شد، ادبیات شفاهی و فرهنگ عامه شامل زیر مجموعه‌های بی شماری است که ضرب‌المثل‌ها یکی از گونه‌های مهم در روایت‌های شفاهی است از این رو، ضرب‌المثل‌ها، کمک زیادی به مطالعه و طبقه‌بندی و پژوهش بر روی فرهنگ و ادب مردم داشته است و یکی از ارکان مهم ادبیات و نموداری از قریحه و صفات روحی و فرهنگی و اخلاقی مردم به شمار می‌آید. اغلب ضرب‌المثل‌ها حاوی اندیشه‌های گرانقدر و والا و سودمند هستند که در طول زمان مقبولیت یافته‌اند. ضرب‌المثل‌ها، از فرهنگ یک ملت نشأت گرفته و یا برگرفته از یک واقعیت تاریخی می‌باشد و از دل مردمان ساده دل بر زبان جاری گشته‌اند که گاه این امثال، بین دو زبان مشترک است، زیرا، افکار و اندیشه‌ها و فرهنگ دو ملت در طول زمان با هم امتزاج یافته و درهم اثر گذاشته‌اند. این پژوهش با روش تحلیل محتوا و با ابزار کتابخانه نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی از کتاب محمد بن ابی بکر عبدالقادر رازی در خصوص نقش روزگار در ضرب‌المثل‌های دو زبان را با هم مقایسه می‌کند.

کلید واژه: ضرب‌المثل‌های عربی، ضرب‌المثل‌های فارسی، تطبیق

* استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون - ایران

sohrab_minab@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵



مقدمه

ضرب‌المثل در زندگی بشر تأثیر بسزایی دارد، گاهی در روح مردم، رسوخ کرده و از گذر زمان و مکان عبور کرده و در تاروپود زندگی آنان اثر گذاشته و جاویدان می‌گردد. مثل در ادبیات تازی و پارسی، دارای معانی متعددی است، «از جمله: مانند و شبیه، صفت، حدیث، گفتار شایع و رایجی که ضرب‌المثل شده باشد، یا نکته حکمت آموزی که موجب پند گرفتن شود» (امین، ۱۳۸۸: ۳۲) ارسال المثل، آن است که شاعر، مثل سائر یا عبارت معروفی را در مقام استشهاد در شعر خود به عاریه بیاورد یا مصراعی بگوید که حکم مثل پیدا کند و در زبان محاوره رواج یابد. ابومحبوب ضمن اشاره به خلط تعریف قدما از تمثیل و ارسال المثل به تبیین تفاوت این دو می‌پردازد و ضمن اشاره به شرط شهرت و رواج می‌نویسد: «ارسال مثل یک نوع مصرف است، اما تمثیل نوعی تولید است. ارسال مثل مصرف ضرب‌المثلی است که از قبل وجود دارد؛ اما تمثیل فقط ذکر مثالی است برای اثبات یا استحکام یک اندیشه» (ابومحبوب، ۱۳۷۲: ۷۴). ضرب‌المثل، فرهنگ، ذوق، اندرزاها و ریشه یک جامعه را نشان می‌دهد و آن را جلوه‌گر می‌سازد. امثال و حکم‌ها، سرشار از مفاهیم آموزشی، ادبی، فرهنگی و ... بوده است. ضرب‌المثل، جمله‌ای است کوتاه، روشن و حکیمانه که مردم آن را در طول زمان به دور از تغییر یا با اندک تغییر، به کار برده و در قالب قصه، داستان، سرگذشت و یا شعر بیان نموده‌اند. مثل نگاران و مثل شناسان و علمای ایرانی و غیر ایرانی بلاغت، تا کنون بیش از بیست تعریف از مثل ارائه داده‌اند که هر یک به بُعدی از ابعاد مثل پرداخته و هیچ یک به تنهایی معرف خصایص و کارکردهای مثل نیست. که به تعدادی از این تعاریف اشاره می‌شود؛ بهمنیار مثل را چنین تعریف می‌کند: «مثل جمله‌ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عام مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند» (بهمنیار: ۱۳۸۱: ۱۴) در تعریفی دیگر از شمیسا در مورد ضرب‌المثل اینگونه آمده است: «ضرب‌المثل جمله‌ای است کوتاه به نظم یا به نثر و در بردارنده پند و دستور اخلاق و اجتماعی که با وجود کوتاهی لفظ و سادگی و روانی شنونده را در افکار عمیق فرو می‌برد و آن جمله را از گوش به اعماق قلب خود می‌فرستد و انفعال و هیجانی در نفس او بوجود می‌آورد و این نوع کلام که از لطایف علم بدیع شمرده می‌شود



آنچنان است که گوینده در کلام یا شاعر در بیت خود مطلبی می‌گوید که طبایع آن را قبول کند و در زبانها افتد و بدان تمثیل نماید.» (شمیسا: ۱۳۷۴، ۲۸۸). مثل‌ها مورد و مضرب دارند که مضرب، کاربرد آنها در موقعیت‌های مختلف و مورد ریشه یا علت شکل‌گیری آنهاست. اکنون با توجه به ویژگی‌های یاد شده شاید بتوان این تعریف جامع را ارائه داد: «مثل جمله‌ای است کوتاه، گاه آهنگین، مشتمل بر تشبیه با مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند.» (ذوالفقاری: ۱۳۸۶: ۴) نوشتار حاضر بر آن است زمانه و روز و روزگار را در ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی مطابق دهد.

بیان مسأله

مثل، در عربی به معنای شبیه است، در لغت به معنای مانند، همتا، افسانه، پند و اندرز است و در اصطلاح سخنی حکیمانه در شعر و نثر می‌باشد که در تفهیم کلام و استحکام بنیه آن تأثیر شگرفی می‌گذارد. امثال و حکم در هر ملت، بخشی از زبان و ادبیات آن ملت را در بر می‌گرفته و برآمده از آداب و رسوم آن ملت است، در این میان ضرب‌المثل‌های منظوم معاصر عربی در بردارنده آداب و رسوم، فرهنگ و اعتقادات شاعران این دوره می‌باشد. مثل واژه‌ای است که از زبان عربی به فارسی راه یافته و از ماده مشول بر وزن عقول به معنی شبیه بودن چیزی به چیز دیگر می‌باشد. «واژه مثل در زبان عربی، از نظر ریشه‌ی لغوی برگرفته از واژه‌ی عبری مَثَل (masal)، و واژه‌ی حبشی مِثَل (mesel)، واژه‌ی اکدی مثلوم (meslum)، و واژه‌ی آرامی مثلاً (matla) (هم ریشه واژه‌ی متل matal در پارسی) است. بررسی این ضرب‌المثل‌ها می‌تواند ما را با بخش عمده‌ای از زبان و فرهنگ صاحبان آن زبان؛ آشنا کند. تطبیق و مقایسه ضرب‌المثل‌های دو زبان، شیوه مناسبی جهت درک تفاوت‌ها و شباهت‌های زبانی و فرهنگی دو ملت می‌باشد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

امثال در زبان و ادبیات، از اهمیت ویژه‌ای دارند و در زندگی تمام اقشار جامعه، اعم از پیر و جوان،



به کار رفته و دارای کارکرد بالایی می‌باشند، چرا که این جملات کوتاه و پرمحتوا؛ جای هزار دلیل و چاره‌اندیشی را در یک لحظه می‌گیرد، همچنین موجب بیداری و آگاهی نسل حاضر و افزودن علم و اندیشه در سینه‌ها و افکار و تهییج مردم می‌گردد. اصولاً ضرب‌المثل‌ها در محاوره عادی مردم مورد استفاده قرار می‌گیرد و در محافل ادبی و جشن و سرور به کار گرفته می‌شود، در این میان، بررسی ضرب‌المثل‌های منظوم عربی و فارسی، ما را با شباهت‌ها و تفاوت‌های دو ملت آشنا می‌کند. هدف و کارکرد اصلی این پژوهش، بررسی نقش روز و روزگار در ضرب‌المثل‌های عربی و بیان معادل آن‌ها در فارسی است. که از این جهت به نظر می‌رسد، بتواند برای محققان و دوستان ادبیات تطبیقی، سودمند واقع شود.

سوال تحقیق

- ۱- آیا ضرب‌المثل‌های فارسی برابره‌های عربی دارد؟
- ۲- نقش روزگار در ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی چگونه است؟

پیشینه تحقیق

در خصوص ضرب‌المثل‌های پارسی، کتاب‌های بسیاری چون: ضرب‌المثل‌های منظوم فارسی از: محمدعلی حقیقت‌سمنانی، ضرب‌المثل‌های منظوم از حسین خرمی، ضرب‌المثل‌های شعر فارسی از محمد عبادزاده کرمانی، وجود دارد. کتاب آینه‌های کوچک از حسن شیدا، کتاب تحفه الامثال از علی اصغر حسینی طباطبائی تبریزی می‌باشد که مجموعه‌ای از ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی دوره‌ی قدیم را در آن گردآوری کرده است. جامع التمثیل نوشته‌ی محمدعلی حبله رودی شامل داستان‌های امثال به زبان فارسی است. در خصوص ضرب‌المثل عربی، به طور کلی و به ویژه در زمینه ضرب‌المثل‌های کهن، تحقیقات بسیار خوبی تا کنون انجام پذیرفته است؛ کتاب‌هایی مانند الأمثال العربیه از: الدكتور عبدالمجید قطامش، امثال کهن عربی از رودولف زلهایم. بیشتر ضرب‌المثل‌های منظوم معاصر عربی، به طوری پراکنده در برخی از کتاب‌های ضرب‌المثل، ذکر شده است و کتابی مستقل در این خصوص تدوین نگشته است.



با پژوهشی که در زمینه‌ی امثال و حکم عربی و فارسی داشتیم مشخص شد که بسیاری از آن‌ها یا از لحاظ لفظی، درون مایه، مفهوم و کاربرد برابر می‌باشند یا اینکه از لحاظ لفظی مشترک نیستند اما بر یک مفهوم و کاربرد مشترک دلالت دارند، اینگونه مثل‌ها و حکمت‌ها به بیش از هزار عدد می‌رسند که در زمینه‌ی جمع‌آوری و تدوین آن‌ها کارهایی صورت گرفته که بیشتر در بخشی از کتاب‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها بیان شده‌اند، همچون «فرهنگ اصطلاحات معاصر» که فرهاد رجیبی در سال ۱۳۸۶ آن را تدوین نمود و بخشی از آن را به مثل‌های برابر میان دو زبان عربی و فارسی اختصاص داد. تنها اثر مستقلی که تاکنون در این زمینه جمع‌آوری و تدوین گشت کتابی است با نام «فرهنگ جامع مثل‌ها و حکمت‌ها» که توسط عبدالحسین فقهی و ابوالفضل رضایی تدوین و در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۸۹ به چاپ رسید

ایرانیان از دیر باز در مثل‌آوری شهره بوده‌اند و مثل در ایران سابقه‌ای کهن دارد، چنانکه پرفسور آربری می‌نویسد: «ایران موطن مثل و کلمات قصار است» (۱۹۵۳: ۲۱۴). فراوانی متون اندرزی و اندرزنامه‌های پیش از اسلام بر وجود جملات و زبانزدهای مشهور دلالت دارد (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۵۷). از آثار به جا مانده پیش از اسلام چنین دانسته می‌شود که مثل، ارسال المثل، امثال سائر، پند و اندرز و حکمت در این دوران وجود داشته است، از جمله نمونه تمثیل در آثار مانوی که در تورفان به دست آمده است می‌توان «افسون حواس پنجگانه» را یاد کرد (حکمت، ۱۳۶۱: ۱۰۳). در کارنامه اردشیر بابکان نمونه‌هایی از اندرزنامه‌ها، چون اندرزنامه آذرپاد، مارسپندان، اوشزد اناک، اندرزپیشگان، خسرو گواتان، انوشیروان، آذر فرنیغ، و... معرفی شده‌اند (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۶۲). در فارسی نیز اولین کتاب‌هایی که به صورت مدون و یک جا، داستان امثال را آورده، دو کتاب جامع التمثیل و مجمع الأمثال محمد حبله رودی است. پس از وی نیز تلاش‌های دیگری برای جمع‌آوری امثال صورت گرفت که ارزشمندترین آن امثال و حکم دهخداست (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۷). از آثار جدید در امثال فارسی می‌توان مجموعه امثال و حکم فارسی تألیف علی اکبر دهخدا را نام برد که با شرح و شواهد بسیار، مجموعه‌ای ارزشمند از مثل‌های فارسی را به الفباء فراهم نموده است. احمد بهمنیار نیز پس از تحقیقات مفصلی که درباره جایگاه مثل در ادبیات فارسی داشته است. این مقاله نقش روزگار را در ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی بررسی می‌کند.



بحث اصلی و تحلیل

در میان بسیاری از زبان‌ها از جمله زبان فارسی و عربی، مشترکات فرهنگی فراوانی وجود دارد، این مشترکات حاصل روابط دیرینه‌ای است که میان این دو ملت وجود داشت. در پی گسترش فتوحات اسلامی، این روابط شکل دیگری به خود گرفت و در نتیجه گرایش‌های دینی نیز به مشترکات این دو زبان افزوده گشت، در عصر خلافت عباسی نیز هر دو زبان تحت تأثیر افکار علمی و فلسفی قرار گرفتند و رفته رفته این مشترکات بر باورها، افکار، آداب و رسوم آن‌ها تأثیر گذاشت، لذا امثال و حکم آن‌ها نیز در موارد بسیاری مشترک و برابر گشته است. امثال و حکم همان گونه که از اسامی پیداست حکایتی در آن پنهان است و شاید بتوان آن را شناسنامه فرهنگی اقوام دانست که با بررسی دقیق و همه جانبه آن می‌توان به شناخت دقیق اقوام پرداخت.

زبانزدها چون بسیار پر کاربرد اند و معمولاً برای تأیید گفته‌ای به کار می‌روند، هنوز یکی از گونه‌های رایج ادب شفاهی است که ارتباط ما را با نیاکان باستانی مان حفظ کرده است در واقع به هنگام استفاده از ضرب‌المثل، جهت تأیید حرف‌هایمان از نیاکان کمک می‌گیریم و جالب است که این گونه قدرتمند که به همراه انسان‌ها پدید آمده است در این عصر هم پر کاربرد است.

خضرائی تعبیر جالبی در مورد واژه ضرب دارد: «ضرب‌المثل‌ها در میان مردم و از زندگی مردم پدید می‌آیند و با مردم پیوند ناگسستنی دارند. این جملات کوتاه و زیبا مولود اندیشه و دانش مردم ساده و میراثی از غنای معنوی نسل‌های گذشته است که دست به دست و زبان به زبان به آیندگان می‌رسد، و آنان را با آمال و آرزوها، غم و شادی، عشق و نفرت، ایمان و صداقت و یا اوهام و خرافات پدران خود آشنا می‌سازد» (خضرائی، ۱۳۸۲: ۳) و در جایی دیگر دکتر حسن ذوالفقاری می‌نویسد: «بی‌شک تعداد زیادی از مثل‌ها حاصل و فشرده‌ی داستان‌های مشهوری است که به لحاظ پیام، کاربرد، مفهوم و مضمون، زبان، قدرت بیان و حسن تأثیر شهرت یافته‌اند و جمله یا جملاتی از آن‌ها زبانزد و رایج شده است. داستان‌هایی که منشأ ادبی دارند، اغلب از این نوعند، ولی برخی از داستان‌های عامیانه، براساس مثلی شکل گرفته و ساخته شده‌اند. گاه برخی افراد خوش ذوق با توجیه و تبیین و ریشه‌یابی برخی مثل‌ها داستانی ابداع کرده‌اند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۸۳). از نظر علی اکبر دهخدا: «مثل تشبیه کردن معقولی یا امری انتزاعی یا محسوس به محسوس یا عبارتی کوتاه و



نسبتاً فصیح است برای روشن کردن یا اثر زیاده دادن به معقول مثل همه امثال غیر حکمی» (دبیر سیاقی، ۱۳۶۶: ۲۱) از نظر سینسیوس اریستاتل^۱ (۳۷۰-۳۱۴م) از فیلسوفان یونانی هم: «مثل اثری از بنای در هم شکسته فلسفه قدیم است که در میان خرابه‌های بی حد و شمار باقی و بر جای مانده و به واسطه‌ی اختصار لفظ، وضوح معنی و سهولت استعمال از بین نرفته است»، از نظر سروانتس (۱۵۴۷-۱۶۱۶م) شاعر معروف اسپانیایی: «امثال جمله‌های کوتاهی هستند که از تجربه‌های طویل تولید شده‌اند» (بهمنیاری، ۱۳۸۱: ۱۸). علمای بلاغت ایرانی تا حدودی به ویژگی‌های دیگر مثل توجه داشته‌اند؛ چنان که محمد بن عبدالخالق میهنی در خصوص مثل می‌نویسد: «مثل سخنی پسندیده و کوتاه بُود کی به روزگار در واقعه‌ای گفته باشند و امروز همان عبارت بر امثال آن می‌رانند، چنانکه به جای آنک گویند «من در این کار صاحب واقعه‌ام تو نظارگی» مثل آرد «مرا دل می‌سوزد تو را دامن» (میهنی، ۱۹۶۲: ۳۶) ابن سکیت (۱۸۶-۲۴۴) از علمای لغت می‌گوید: «مثل جمله‌ای است که با مُمثل خود در لفظ مخالف و در معنی موافق باشد.» (میدانی، ۱۹۸۷: ۳۶) یکی از کسانی که تعریف نسبتاً جامعی از مثل ارائه می‌دهد، احمد بهمنیار است. وی مثل را چنین تعریف می‌کند: «مثل جمله‌ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه‌ی روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند» (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۴).

امثال و حکم بخش جدایی ناپذیر زندگی افراد جوامع بشری است و تمام مردم خواسته یا ناخواسته با آن تعامل دارند. مثل در گستره ادبیات از نقش و جایگاه والایی دارد، به طوری که ارزش علمی و اجتماعی آن از سنگ نوشته‌ها کمتر نیست. تاریخ ضرب‌المثل در زبان عربی به دوره جاهلیت بازمی‌گردد و در زبان فارسی نمیتوان تاریخ دقیقی برای پیدایش آن ذکر کرد. مفاهیم و مضامین مشترک در امثال عربی و فارسی بسیار زیاد است و دلیل آن را می‌توان نزدیکی جغرافیایی و عجین بودن خط و زبان دو فرهنگ دانست. مقاله حاضر به بررسی عناصر جهل و دانایی و زیر مجموعه‌های آن‌ها در امثال عربی و فارسی پرداخته است و این موضوع ثابت شده است که مفاهیم اخلاقی و اجتماعی در تمام فرهنگ‌ها به خصوص فرهنگ ایرانیان و اعراب یکسان بوده است. این

^۱ Synsivs Arystatl



پژوهش امثال حکم عربی از کتاب محمد بن ابی بکر عبدالقادر رازی و با مقدمه دکتر شاکر الفحام را بررسی می‌کند و معادل‌های فارسی این ضرب‌المثل‌ها و همین‌طور در مواردی محل کاربرد آن را بر می‌شمارد و هر جا که نیاز باشد به داستان آن ضرب‌المثل می‌پردازد و موارد دیگر را یادآور می‌شود.

نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌های روز، روزگار و زمانه عربی و برابر فارسی آن

واژه‌های روز و روزگار چون ضرب‌المثل حکایت از زمان دراز دارد از این رو در ابتدای قصه‌ها و حکایت‌ها عبارت روزی روزگاری را به کار می‌برند، ضرب‌المثل‌ها نی حکایت از روزگاری دراز دارد که در دل آن‌ها حکایت و یا داستان و خاطره‌ای بلند است که جهت اینکه در بین مرد رواج یابد و زبانزد شود به صورت کوتاه گاه نثر و گاه نظم بعثت قدرت نفوذ بالای شعر در روح و روان آدمی در آمده و نمونه‌های زیادی دارد، «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد» از آن بهره گرفته می‌شود.

در ضرب‌المثل همه چیز هست و معمولاً با پند همراه اند و در واقع چون ضرب‌المثل «عقل پیر به سنش نیست و به تجربه اش است»، تجربیات فراوان گذشته را در اختیار ما قرار می‌دهد تا به وسیله آن با عقل اندیشمندان گذشته که مقدمه پیشرفت جدید بوده اند آشنا شویم، روز و روزگار در کاربردهای مختلف آن موضوع این بحث است که بدان پرداخته می‌شود.

فَيَوْمٌ عَلَيْنَا وَيَوْمٌ لَنَا وَيَوْمٌ نُسَاءُ وَيَوْمٌ نُسْرٌ

روزی به زیان ماست و روزی به سود ما و روزی شاد می‌شویم و روزی هم غمگین و بدحال. معادل و برابر فارسی؛ زندگی دو روز است. یا: روزگار، دو روز است. زندگی فقط خنده نیست، خیلی وقت‌ها باید گریه کنیم تا معنی خنده را بفهمیم، درک شادی بدون غصه واقعاً ممکن نیست. شب فقط با وجود روز معنی داره؛ روشنایی رو با وجود تاریکی میشه درک کرد... زندگی نصفش خنده است و نصفش غم.

گاهی گمان نمی‌کنی و می‌شود گاهی نمی‌شود که نمی‌شود

گاهی هزار دوره دعا بی اجابت است گاهی نگفته قرعه به نام تو می‌شود



گاهی گدای گدایی و بخت با تو نیست گاهی تمام شهر گدای تو می‌شود

امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام؛

أَلَدُّهُرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرُ وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْطَبِرْ

روزگار دو روز است. یک روز به کام و یک روز به زیان تو، پس در هنگامی که به کام توست بد مستی مکن و در آن هنگام که به زیان توست شکیبایی نما.

همچین آن روز که دنیا چهره عبوس خود را نشان می‌دهد و کام انسان را با حوادث ناگوار تلخ می‌کند و مشکلات و مصائب یکی پس از دیگری فرامی‌رسد، در آن روز نباید دست و پای خود را گم کند و زیان به شکایت بگشاید، بلکه باید صبر پیشه کند. آری، تنها راه برون و رهایی از مشکلات صبر و شکیبایی است و با اعصاب آرام می‌توان راه چاره را پیدا کرد.

روزگار دو روی موافق و مخالف دارد، گاهی همه چیز به کام آدمی خوش است و نباید انسان سرمست اتفاقات شیرین باشد گاهی هم زندگی به کامش تلخ است که غصه خوردن چاره عبور از مشکل نیست، پس کار دنیا همه هیچ است و بخاطر آن باید غرور را کنار گذاشت، در این ضرب‌المثل پند مهمی نهفته است که به واسطه آن انسان نباید به این دنیای زود گذر فانی دل ببندد. در جایی دیگر زمانه و روزگار چیز فانی و رفتنی معرفی کرده است که این عجز عروس هزاران داماد است، خودش می‌ماند اما داغ مردم زیادی را می‌بیند، پس نباید به عشوه گری‌های آن دل بست و بلکه باید زندگی کرد، چون نه مال دنیا ف نه جوانی و زیبایی و متعلقات دنیا مانی نیست.

وَمَا أَلَدُّهُرُ وَالْأَيَّامُ إِلَّا كَمَا تَرَى زَرَّيْتُ مَالًا أَوْ فِرَاقُ حَيِّبٍ

زمانه و روزگار جز این نیستند که مصیبت از دست دادن مالی را ببینی یا جدایی دوستی را.

معادل و برابر فارسی؛ پول را بار خرم می‌کنند (شرافت آدمی به مال نیست)

یا: در هنر کوش که زر چیزی نیست.

و:

بر مال و جمال خویشتن غره مشو کان را به شی بی‌برند و این را به تبی

ویا: بی‌زران از دستبرد رهنان آسوده‌اند.

بدنامی حیات دو روزی نبود بیش آنهم «کلیم» با تو بگویم چه سان گذشت



یک روز صرف بستن دل شد با آن و این روز دگر به کنندن دل زین و آن گذشت
(کلیم کاشانی)

حیات آدمی گاه خواسته و نخواستہ دستخوش تغییرات و مصائب و پیامدهایی می شود که خودش در آن نقشی ندارد، اما اگر بدانیم که این زندگی عاریتی و گذران است به سختی ها و مشکلات می خندیم. اصل این است که از مشکل، مشکل نترسیم چون روزگار وفا دار نیست، یا مالی را از دست می دهی یا یاری.

وَلَوْ كَانَتْ الْأَرْضُ أَقْبَرِي عَلَى الْجَحِي هَلَكُنْ إِذَا مِنْ جَهْلِهِنَّ أَلْبَهَائِمُ
هر چه که به عاریه داده شده، بعید است که برگردد و در حوادث روزگار مردم به یکدیگر تسلی می جویند و آرامش می یابند.

این ضرب المثل چند روی دارد یک روی آن در خصوص روزگار و مفهوم دیگر آن در خصوص قرض دادن است که با این توضیح برابری فارسی آن می تواند؛ معادل و برابر فارسی؛ دوستان واقعی را باید در سختی ها شناخت.

مردم در سختی ها و مشکلات دوست دارند که دوستان به کمک آن ها بروند و چون حضور دوستان سبب التیام خاطر است و این مورد حتی در خصوص عرض تسلیت به بازماندگان هم ذکر می کنند که حضور شما برای تدفین و خاکسپاری سبب التیام درد بازماندگان است و این است که دوستان سعی دارند در بلاها به دیدار و کمک هم بروند و اصل هم باید اینگونه باشد.

بِذَا قُضِيَ الْأَيَّامُ مَا بَيْنَ أَهْلِهَا مَصَائِبُ قَوْمٍ عِنْدَ قَوْمٍ فَوَائِدُ
روزگار میان مردم این چنین حکم کرده است که بدبختی ها و مصیبت های قومی برای قومی دیگر دارای فواید و منافی است.

معادل و برابر فارسی؛

اندر بلای سخت پدید آید فضل و بزرگ مردی و سالاری
خدا درد را به دوستان می دهد.

خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش بدست خویش بنوشت
به آن ملت سروکاری ندارد که دهقانش برای دیگران کشت



مردم باید از زندگی و داستان مردم دیگر درس عبرت بگیرند و همواره سعی کنند از نکات و ویژگی‌های مثبت دیگران در جهت پیشبرد اهداف خود استفاده کنند.

وَمَا أَلْدَهُرُ إِلَّا طَرْفَةً دُونَهَا قَدَىٰ فَأَعْضِ قَلْبِيلاً سَوْفَ يُثْبِلُ
 روزگار جز چشمی نیست که برابرش خاشاک است پس کمی چشمت را فرو بند تا به زودی بر تو روی کند.

معادل و برابر فارسی؛ روزگار معلم خوبی است

یا: احق مردی که دل درین جهان بندد، که نعمتی بدهد و زشت بازستاند.

دنیا لنگ حمام است و هر روز عورت یکی را می‌پوشاند.

کار جهان بگذرد فسانه بماند نام نکوبه که در زمانه بماند
 جهان گذران و دل نیستن به روزگار از نکته‌های کلیدی و مشترک ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی است این که روزگار و دنیا بر کسی وفا ندارد در اکثر ضرب‌المثل‌های مشترک این قوم به گونه‌ها و شکل‌های مختلف جلوه‌گیری می‌کند و حکایت از این دارد که ما نیز چون دیگرانی که قبل از ما بوده‌اند جهان را با تمام نعمت‌هایش باید بگذاریم و برویم.

در ضرب‌المثل دیگر روزگار ستمگر جلوه کرده است که «نیش عقرب نه از ره غرض است» اما آنگه از روزگار ظلم و ستمی دیدی و شرایط ایجاد شد که تو هم می‌توانی بر دیگران ظلم و ستم روا داری شما این عمل را انجام نده و جواب بدی را نیابد با بدی داد، اگر ظلمی از فرا دست دیدی به فرو دست ظلم نکن.

وَإِذَا جَفَاكَ أَلْدَهُرُ وَهُوَ أَبُو الْوَرَىٰ يَوْمًا فَلَا تَعْتَسِبْ عَلَيَّ ۖ أَوْلَادِهِ
 هرگاه زمانه که پدر مردم است روزی به تو ستم روا دارد، پس بر فرزندان او سرزنش مکن.

معادل و برابر فارسی؛ از داد خدا بترس و بیداد مکن.

ستم مپسند از من بر تن خویش ستم از خویش بر من نیز مپسند

خانه‌ای را که به ظلم سازی، سگ در آن کند بازی!

ستم، نامه عزل شاهان بود.

ظلم حاکم سبب ویرانی ملکش می‌شود.



مثل کف، بر سر آب است تو هم می دانی گرهی عمر ابد خواهی بپرهیز از ستم
 ظلم و ستم گریبان گیر خود ظالم می شود؛ ظلم، عاقبت ندارد. موارد کاربرد: ۱. در منع و جلوگیری
 ظالمان از بیدادگری و بدان از بدکرداری. ۲. در مذمت و نکوهش ظلم و ستم.
 ضرب المثل های هم مضمون دیگر: -آه مویی و پای کوهی، چراغ آدم ستمکار تا صبح نمی سوزد
 خانه ای را که به ظلم سازی سنگ در آن کند سازی
 اشعار هم مضمون:

پشه از پیل کم زید بسیار زان که کوتاه بقا بود خونخوار
 (سنایی)
 خانه ظالمان، نه دیر که زود به فضیحت خراب خواهد بود
 (اوحدی)

ریشه های قرآنی و حدیثی این ضرب المثل:

«وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا؛ ما اقوام پیش از شما را به کیفر ظلمی که کردند، هلاک
 ساختیم». (یونس: ۱۳) رسول خدا (صلی الله علیه وآله): «إِنَّ أَعْجَلَ الشَّرِّ عُقُوبَةُ الْبَغْيِ؛ زور گویی،
 زودتر از کیفر هر کار زشت دیگری دامن گیر انسان می شود». امام علی (علیه السلام): «مَنْ جَارَ أَهْلَكَ
 جَوْرَهُ؛ هر که ستم کند، همان ستمکاری اش وی را نابود می سازد»

در خصوص ظلم نکردن علاوه در ضرب المثل های مشترک دو زبان در قرآن و روایات بزرگان
 دین هم آمده است که ظلم بر زیر دست سبب ویرانی جامعه می شود.

يَسْعَى بِنَا قَدَمُ الرَّجَاءِ وَمَا أَلْدَى يُغْنِي إِذَا فَعَدَتْ بِنَا الْأُرْزَاقُ
 قدم امید، ما را به سوی روزی می برد، پس چه سودی می توان برد آنگاه که روزی هم از ما روی
 برگرداند؟

معادل و برابر فارسی؛ از تو حرکت از خدا برکت.

یا: در نا امیدی بسی امید است.

نیم نانی می رسد، تا نیم جانی در تن است

هر آنکس که دندان دهد، نان دهد.



وَ كُنْتُ أَدْمُ صَرْفَ الدَّهْرِ حَتَّى عَرَفْتُ بِهِ عَادُوِي مِنْ صَدِيقِي

پیش آمد زمانه را سرزنش می‌کردم تا اینکه بدان، دشمن خویش را از دوستم بشناختم.
 معادل و برابر فارسی؛ اگر می‌خواهی کسی را بشناسی یا او را عصبانی کن و یا همراهش به سفر برو.

یا: دوست را عزیز و دشمن را عزیزتر دار

و یا:

دشمن دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود
 صد دوست کم است و یک دشمن بسیار.

برای شناخت آدم‌ها به سبب پیچیدگی و بازیگری و نهان کاری شان، باید آنان را در شرایط سخت و خاصی قرار داد. می‌گویند افراد را می‌توان در جاهای سخت و خطرناک شناخت (غرر الحکم، حدیث شماره ۶۴۷۲)؛ زیرا در این موارد است که خود واقعی شان را نشان می‌دهند. از جمله شرایط سخت می‌توان به سفر، معامله، هم‌خانه و هم‌سفره و هم‌غذا شدن اشاره کرد. از بزرگی نقل است که گفت: اگر می‌خواهی کسی را بشناسی یکی از این سه کار را انجام بده: ۱. مسافرت کن؛ ۲. هم‌سفره باش؛ ۳. معامله و تجارت کن.

فَاصْبِرْ لَهَا غَيْرَ مُحْتَالٍ وَ لَأَ ضَجْرٍ فِي حَادِثِ الدَّهْرِ مَا يُغْنِي عَنِ الْحَيْلِ

پس برای پیش آمدهای روزگار بی‌آنکه چاره‌اندیش باشی و دلتنگ شوی شکیبایی کن زیرا که در حادثه‌ی زمانه چیزی است که ترا از چاره‌سازی‌ها بی‌نیاز می‌کند.

معادل و برابر فارسی؛ گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی

جهان آدمی بدون درد و رنج متصور نیست. پیمانه‌ی هر کسی تا بدان‌جا که گنجایش و وسعت داشته باشد، با گرفتاری‌ها در هم آمیخته است؛ لقد خلقنا الانسان في كبد

مَنْ عَاشَ أَخْلَقَتْ أَلْيَامُ جِدَّتَهُ وَ حَانَهُ نَقْتَاهُ أَلْسَمُوعُ وَ أَلْبَصَرُ

کسی که زندگی کند، روزگار تازگی (جامه‌ی عمر او را) کهنه گرداند و گوش و چشم او که مورد اعتمادند بر او خیانت کنند.

معادل و برابر فارسی؛ مار در آستین می‌پروراند.



لِكُلِّ زَمَانٍ دَوْلَةٌ وَ رِجَالٌ

هر زمانی را دولت و مردانی است

معادل و برابر فارسی؛ وقت طلاست. زمان شفا دهنده بزرگی است؛ زمان گذشته نیاید به بر؛ خیری کن و ای فلان و غنیمت شمار عمر؛ در میان این و آن فرصت شمار امروز را؛ بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین؛

زمان بهترین خردمند و مشاور است.

مَا أَطْوَلَ اللَّيْلَ عَلَى السَّاحِرِ

شب بر آن که شب زنده‌دار باشد چقدر دراز است.

معادل و برابر فارسی؛ تا شب نیروی روز به جایی نرسی.

صبح خیزی دلیل فیروزی است.

شب عاشقان بی دل چه شبی دراز باشد تو بیا کنز اول شب در صبح باز باشد

كَلَامُ اللَّيْلِ يَمْحُوهُ النَّهَارُ

سخن شب را، روز محو و نابود کند.

معادل و برابر فارسی؛ آنچه نباید دل بستگی را نشاید.

نکو ملکی است ملک صبحگاهی.

لَمْ يَغْلُ شَيْءٌ وَهُوَ مَوْجُودُ الثَّمَنِ

چیزی گران نگردد تا زمانی که قیمتش معلوم است

معادل و برابر فارسی؛ هر جنس قیمتی دارد.

هر چقدر پول بدی، آش می خوری، انقدر پول ندارم جنس ارزان بخرم، بی مایه فطیره.

وَ أَيْ النَّاسِ لَيْسَ لَهُ غُيُوبٌ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْ دَهْرِهِ مَا تَعَوَّدَا